

«رفراندوم»!

نسخه‌ای برای خالی نبودن عریضه!

رفراندوم و همه پرسی اگر چه بحث تازه‌ای نیست و طی یک دو سال اخیر در مواردی از طرف گروه‌ها و جریان‌های از اپوزیسیون بورژوازی رژیم طرح شده، ولی در روزهای اخیر با سر و صدای بیشتری بویژه بدنبال فراخوانی که از طرف کمیته‌ای هفت نفره که چهار تن از سران «دفتر تحکیم وحدت» جزو آنهاست، برای جمع آوری امضا براه افتاده و با حمایتی که از طرف افراد و اشخاصی از جریانات مختلف اپوزیسیون داخل و خارج از آن شده، می رود به یکی از گزینه‌های طیف لیبرال خارج از حاکمیت تبدیل شود. قلمزنان این طیف بویژه در خارج کشور در دور اخیر می کوشند رفراندوم را در مقابل راهکارهای دیگر طیف‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی رژیم شفافیت بیشتری بخشیده و آن را به عنوان آلت‌رناتیوی می‌مکن در شرایطی که طیف‌های مختلف لیبرال خارج و داخل در بحرانی استراتژیک درگیر هستند، تبلیغ نمایند.

رفراندوم و همه پرسی یک روش و راهکار است، که هر جریان سیاسی، طبقاتی می تواند آن را حول سؤال معینی و به هدف نظرسنجی جهت پیشبرد امری یا پروژه‌ای انجام دهد. لذا صحبت روی نفس رفراندوم و همه پرسی نیست. صحبت روی این است که اولاً این طرح از طرف اینان در چه شرایطی و پاسخ به چه مسائلی ضرورت یافته است و دوماً اینکه این راه حل چقدر پایش روی زمین است و قادر است خواست‌های آنها را متحقق کند و در ارتباط با رژیم جمهوری اسلامی چه اندازه واقع‌بینانه و عملی است؟ و نهایتاً نگاهی به این مسئله که آنها چه چیزی را، با چه پشتیبانان‌های و بوسیله چه نیرویی، در اوضاع و احوال سیاسی ایران می‌خواهند به رفراندوم بگذارند؟

چرا رفراندوم؟

در منطقی‌ترین حالت انتظار برای هر همه پرسی و رفراندومی این است که چون مسئله‌ای جدی و حادی در بین طرفین وجود دارد و توافق حاصل نیست، برای تعیین تکلیف به آراء طرف سومی مراجعه می شود. اگر در این رابطه دو طرف دعوا را اپوزیسیون بورژوازی رژیم و دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی در نظر بگیریم و طرف سوم را مردم که از آن همه پرسی می شود. به راحتی مشاهده می کنیم، که در این دوره، نه تنها این ضرورت وجود ندارد، بلکه بعکس مختصات دوره اخیر بویژه بعد از انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی این است که از طرفی شاهد دوره‌ای از افت و ناکامی و تجزیه برای اپوزیسیون بورژوازی و ضعیف‌تر شدن موقعیتشان در بین مردم بوده ایم و از طرف دیگر شاهد خودسری و تندری بیشتر رژیم رو به مردم و انعطاف و تلاش برای خود تطبیقی‌اش با نیازهای غرب، آمریکا و متحدینش در منطقه بوده‌ایم. لذا در هیچیک از فاکتورهای فوق تغییر مثبتی که در آن و به اتکا به آن بتوان توازن قوا را به نفع اپوزیسیون بورژوا لیبرال داخل دید، ایجاد نشده است.

بعکس، تا آنجا که به معادلات و مسئله قدرت سیاسی در درون جبهه اپوزیسیون بورژوازی ایران برمی‌گردد، به سهولت می توان به دلایلی اشاره کرد که هیچکدام از آنها نه نقطه قوت این جبهه، بلکه نقاط ضعف و در واقع چالش‌های فراروی آنها در دوره اخیر بوده‌اند، که از میان آنها علیرغم اینکه انگیزه و نقطه حرکت همه طرفداران این دوره رفراندوم یکدست نیست که می توان به موارد زیر ↵

درس‌های دو پیروزی!

کارگران کارخانه نساجی سنندج سرانجام در دو نوبت و در دو دور مبارزه در طول یک ماه، با خنثی کردن توطئه‌های کارفرما و صاحبان کار و دولت حامی آنان و در مبارزه‌های متحدانه پیروز شدند. نگاهی به این مبارزه و درس‌هایی از آن برای مبارزه کنونی طبقه کارگر کردستان و ایران آموزنده است. صفحه ۴

درعراق چه میگذرد؟



مشاهده عناصری چون امنیت و آسایش، معیشت، دموکراسی و حقوق مردم در عراق ما را به کنه آنچه در این کشور زجر کشیده از یک دیکتاتوری وحشی و زخم خورده از جنگ‌های خانمان برانداز که امروز در اشغال آمریکا است می گذرد، هدایت می‌کند. صفحه ۶

ششمین سالگرد جانباختن مختاری و پوینده

روز جمعه سیزدهم آذرماه مراسمی به یاد جانباختگان محمدجعفر پوینده و محمد مختاری از قربانیان جنایات هولناک معروف به "قتل‌های زنجیره‌ای" در مهرشهر (کرج) برگزار گردید.

این جنایات اگر چه در آذر ماه ۷۷ اوج شقاوت خود را نشان داد، اما زمینه‌های آن به این دوره باز نمی‌گردد و کارنامه‌ای طولانی در دوره حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی دارد. تاریخچه بیست و شش ساله این رژیم از همان ابتدا به قتل و جنایت عجیب است. از قتل عام زندانیان سیاسی در سال‌های ۶۱ و ۶۷ و ترورهای متعدد طی این سالها در خارج کشور تا قتل‌های زنجیره‌ای و .. همگی نشان دهنده این امر است که این رژیم بقا و تداوم حاکمیت خود را به اتکا به جنایت و ترور و کشتار سیستماتیک مخالفان سیاسی خود تامين کرده است.

اگر چه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مسکوت گذاشته شد و به جای آن وکیل مدافع قربانیان اکنون در زندان است. اما کیفرخواست مردم آزاده ایران از رژیم جنایات و کشتار همچنان به جای خود باقی است.

آزار و دیپورت پناهندگان در حال افزایش است!

صفحه ۳

«رفراندوم»!



اشاره کرد.

ضرورت برافراشتن چتر «رفراندوم» برای این طیف بویژه برای دوم خردادی‌های داخل، شکست تجربه اصلاحات دولتی و پراکندگی و رویگردانی بخش وسیعی از هواداران، معضل انتخابات فراروی ریاست جمهوری و بی‌آلترناتیوی این جبهه و نگرانی از وضعیت بازم دشوارتر برای آنها در رابطه با جناح حاکم، که به سرعت دارد بخش‌هایی از آنها را پشت سر رفسنجانی به عنوان بدیلی که هم مورد توافق محافظه‌کاران و همه بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان است، به خط می‌کشد، مطرح کردن خود به عنوان بدیلی برای تغییر شرایط منطقی‌های و بین‌المللی و بهره‌گیری از آن و... می‌باشد و می‌توان برای بخشی از طرفداران این طرح بویژه در خارج کشور حتی انگیزه‌های دیگری را متصور کرد که می‌کوشند طیف‌هایی در بین جمهوریخواهان، توده‌ای‌ها، اکثریتی‌ها، مشروطه‌خواهان و... را در شرایطی که همایش‌ها و منشورها و فعالیت‌های آنها در چند سال اخیر موفقیتی به‌مراه نیاورده، به هم نزدیک کنند، تا به آلترناتیوی مقبول‌تر برای آمریکا و متحدینش برای آینده ایران تبدیل شوند.

مضمون و سؤال رفراندوم!

چه بیانیه‌ای که گروه هفت نفره تحت عنوان «کمیته اقدام برای همه پرسى» ارائه داده‌اند و چه بحث‌های که آقای باقرزاده در چند مطلب دنباله‌دار در سایت اینترنتی «ایران امروز» طرح کرده و چه نوشته‌های دیگری که نویسندگان لیبرال و جمهوریخواه در روزهای اخیر در دفاع از این «فراخوان» نگاشته‌اند، به معادله چند مجهولی‌ای می‌ماند، که سردآوردن از آن و یافتن ملزومات حل آن، بغرنج‌تر از یافتن پاسخی برای بن‌بست‌های سیاسی جبهه از هم پاشیده دوم خرداد و گرگانه‌هایی است که طیف‌های مختلف جمهوریخواهان در پاریس و برلین درگیر آندند. صورت مسئله این است؛ که این کمیته و این حرکت، هدفش را جمع‌آوری امضاء و پشتیبانی برای

«برگزاری همه‌پرسی با نظارت نهادهای بین‌المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن با رای آزاد مردم» اعلام کرده است. محسن سازگار یکی از افراد این کمیته در گفتگو با بخش فارسی رادیو فرانسه مهمترین پیام این فراخوان را این می‌داند که قانون اساسی فعلی مانع اصلاحات مورد نظر آنهاست و اظهار امیدواری کرد که به اعتبار حضور «دفتر تحکیم وحدت» در این کمیته نسل جوان و نیروهای سیاسی در داخل و خارج از این همه پرسى دفاع کنند!

توضیحات حامیان رفراندوم و از جمله آقای باقرزاده در نوشته هایش این است که از آنجاییکه هیچ نیروی سیاسی در اپوزیسیون بورژوازی رژیم توانایی آن را ندارد که رهبری «مبارزات دمکراتیک مردم ایران» را در دست بگیرند، نیروهای سیاسی به شدت پراکنده‌اند، دایره نفوذ کلام غالب این نیروها در همان طیف اجتماعی متعلق به خود نیز بسیار محدود است و نهایتاً اینکه تلاش‌هایی که در یکی دوسال اخیر در جهت نزدیکی نیروهای همسو و (مشخصاً در طیف جمهوریخواهان) صورت گرفته تغییرى کیفی در واقعیت یاد شده فوق نداده است، همه پرسى و رفراندوم می‌تواند پاسخی به این ناکامی‌ها باشد.

رفراندوم طلبان در پاسخ به این سردرگمی و بی‌افقی از طرفی و به قول خودشان درس‌گیری از نقاط مثبتی که موفقیت اصلاح‌طلبان در دوم خرداد ۱۳۷۶ (یعنی وحدت همه‌گرایشی موسوم به جبهه دوم خرداد) را ممکن ساخت، سنتز خود را بیرون می‌کشند و مدعی هستند، با رای میلیونی مردم می‌توانند رژیم را سرعقل بیاورند!! می‌گویند در شرایطی که سناریوی براندازی (سرنگونی) نمی‌تواند به شاعری همگانی تبدیل شود، در شرایطی که نمی‌توان از طریق فشار بر رژیم انتخاباتی آزاد را پیش برد، رفراندوم بدیلی است ممکن، به شرط اینکه حمایت مردم را پشت سر خود

داشته باشد. به گفته بابک امیرخسروی در نشست اتحاد جمهوریخواهان برلین، شعاری باید داد که یک دانشجوی شیرازی یا معلم تهرانی و یا کارگر تبریزی نیز بتواند در محیط خود آن شعار را بدهد.

می‌گویند که سؤال رفراندوم که عبارت است از «همه پرسى برای تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان» موجوبیت جمهوری اسلامی را مستقیماً به چالش نمی‌کشد و فقط بر استقرار رای مردم به عنوان تعیین کننده نظام حاکم بر ایران تأکید دارد. به عبارتی دیگر از نظر اینان از لحاظ نظری (نه پراتیکی) مردم حتی می‌توانند در این رفراندوم با رای مثبت، نمایندگانی را به مجلس موسسان بفرستند که از نظام جمهوری اسلامی حمایت کنند و قانونی متناسب با آن بنویسند و این فیگور قانونگرایانه خود را اینگونه فرموله می‌کنند که اگر جمهوری اسلامی مدعی است که حمایت اکثریت مردم را پشت سر خود دارد نباید از انجام چنین رفراندومی در هراس باشد!

به نظر نمی‌رسد که حتی خود طراحان و پیشقراولان رفراندوم، تردیدی در این واقعیت داشته باشند که اگر در ایران دیگر کسی تره برای این بازیهای قانونی نخبان دوم خردادی و تشکلات دانشجویی طرفدار آنها خورد نمی‌کند. اینکه آنها بتوانند با جنبش طومار نویسی جمهوری اسلامی را رام کنند که مثل یک طرف معامله به رای و قوانین بازی احترام بگذارد، دیگر نه توهم آفرینی بلکه شیادی سیاسی است و کار کسانی است که با هزار حيله و نیرنگ مصمم هستند با پاشیدن خاک به چشم مردم آنها را دوباره به میدان آزموده‌هایی بکشاند که در این ۸ سال هشت صدمبار تجربه شده و با وجود رژیم جمهوری اسلامی هیچ تضمینی برای تحقق هیچ بندی از این خواسته‌ها، حتی در لیبرالی‌ترین سطح آن هم نبوده است. بند بند مفاد، سئوالات و استدالات پشت سر این بازی جدید، پا در هوا و غیر واقعی است. قرار هم این نیست که غیر از این باشد، چرا رفراندوم با این مضمون و به این شکل، نه نسخه‌ای برای اجرا، بلکه پوششی بر چالش‌ها

و بی‌افقی لیبرال‌های وطنی و با سبلی صورت خود را قرمز نگه داشتن است.

رفراندوم،

با، یا بدون جمهوری اسلامی؟

اولین و بزرگترین تناقض - البته آگاهانه - این تلاش این است که تکلیف خود را روشن نمی‌سازد که رابطه این «رفراندوم» و خواست آن، با رژیم چیست؟ مردم این خواست را از کی مطالبه می‌کنند؟ از رژیم، از جامعه بین‌المللی، از کی؟ در هیچیک از توضیحاتی که طرفداران رفراندوم ارائه می‌دهند، صحبتی نه از حذف و نه از عدم حذف رژیم، نیست.

اگر این بازی با نامی جدیدی در همان میدان رژیم است. در این حالت کسی توضیح نمی‌دهد، که چرا هنگامی که اینان در موقعیت بسیار مناسبتری بودند. در دو قوه (مجریه و مقننه) از سه قوه این رژیم اکثریت داشتند، در مجلس اکثریت بودند، دهها روزنامه و ابزار تبلیغی داشتند، رئیس جمهور داشتند، وکیل و وزیر داشتند... نتوانستند حتی یک لایحه ساده را هم، علیرغم اکثریت در مجلس به کرسی بنشانند؟ اینان از هر کسی بهتر بر این امر واقفند که ساختارهای حقوقی، و تشکیلاتی این رژیم جایی برای تمرین دمکراسی و رعایت مفاد حقوق بشر ندارد.

ممکن است این سناریو به این شکل باشد که طراحان همه پرسى همانگونه که امیرخسروی به آن اشاره کرده، نخواسته‌اند به خاطر شرایط سرکوبگرانه و اختناقى که در ایران است، افراط‌گرایی کرده و یا با نیروهای سرنگونی‌خواه تداعی شوند، صراحتاً بگویند که این رفراندوم را بدون جمهوری اسلامی (حذف این رژیم) پیش می‌برند؟ در این حالت سؤال این است که اگر قرار است اینگونه طرح‌ها به نیروی مردمی پیش برود، چرا مردم این نیرویشان را پشتیبانی خواست‌های لیبرالی و حقوق بشری آنها که بارها در اجرای ساده‌ترین وعده وعیده‌هایشان ناکام مانده‌اند، بکنند، چرا به مطالبات و طبقات مرفه جامعه راضی شوند. چرا از این نیروی مستقیم و عظیم خود، برای تحقق یکی





«رفراندوم»!

از مهمترین آرزوهایشان یعنی سرنگونی رژیمی که ۲۶ سال است بر زندگی و سرنوشت آنان به حکم زور و قتل و جنایت حکمرانی می‌کند، استفاده نکنند، چرا این نیرو را بجای تغییر قانون اساسی بر راستای نیازهای طبقه بورژوازی ایران، پشتیبان حکومت مردمی خود قرار ندهند، چرا از آن برای پاسخ به ابتدایی ترین مطالبات زیستی و معیشتی شان بهره نگیرند. چرا باید به پروژه‌های پا دره‌های آنها دل خوش کنند. مشکل اصلی میلیونها کارگر و زحمتکش ایران مفاد رعایت نشده حقوق بشری اساتید دانشگاهی نیست، سفره‌ها و جیب‌های خالی شان است.

پاسخ به این چراها، موضوعیتی برای گردانندگان «رفراندوم» ندارد. قرار هم نیست داشته باشد، چون سر و صدایی که اکنون حول و حوش این مسئله با اتکا به جار و جنجالی که رسانه ها و رادیوهای سرمایه‌داری به نفعشان راه انداخته اند، دقیقا برای پیشگیری از این سناریو است، که با توجه به بی‌کفایتی، بی‌افقی و بحران استراتژیکی که بورژوازی ایران درگیر آن است و در شرایطی که حنای همه منشورها، اتحادعمل‌ها، همایش‌ها و جبهه یشان رنگ باخته، بدون آلت‌رناتیو نمایانند. فراخوان برای «رفراندوم» عرصه گشادی است که هدفش از طرفی جمع‌آوری طیف‌های هر چه وسیعتری از جبهه پراکنده بورژوازی ایران در خارج و داخل است و از طرف دیگر تلاش برای به بیراهه کشاندن جنبش‌های تعمیق یافته کارگری، مردمی و دموکراتیک در جامعه ایران است که هر روز بیشتر و بیشتر خود را از شائبه‌های لیبرالی ایران می‌تکاند.

همه پرسى مردم از خود!

همانگونه که ذکرش رفت فراخوان «رفراندوم» لیبرال‌های داخل و خارج، اگر سرشار از ناروشنی و تناقض است، روی یک نکته دقیق و حساب شده است. مهار جنبش‌ها، مبارزات و اعتراضات مردمی!

این «رفراندوم» در شرایط تشمت و بی‌افقی جبهه بورژوازی امیدوار است

به چتری تبدیل شود، که همه نوع گرایشات دور آن جمع شوند، به قول آقای فرخ نگهدار نباید هیچیک از طرفداران جمهوری اسلامی، طرفداران رژیم سلطنتی و یا مبارزان نظام سوسیالیستی و غیره را از مشارکت در این روند حذف کرد. این چتر فراگیر در شرایطی که هیچیک از گرایشات نامبرده حتی در طیف خود نمی‌توانند زیر یک چتر جمع شوند، به چشمبندی و شعبده‌بازی آگاهانه‌ای می‌ماند که هدفش نه خدمت به سالار شدن مردم، بلکه تداوم سالاری نخبیگان جامعه بر مردم است. هدفش دورکردن مردم از هرگونه حرکتی متکی به خود و به ابتکار خود است. هدفش مبارزه با جنبش پایینی‌هاست.

فراخوان «رفراندوم» از این جهت ریاکارانه نامیده شد، که قبل از اینکه موجودیت رژیم را به عنوان مانعی جدی بر سر راه هر نوع تحولی آزاد و دموکراتیک در این جامعه نشانه بگیرد، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های رادیکال کارگری و توده‌ای را به سستی و بی‌عملی می‌کشاند. مردم شما طومار ما را امضا بکنید و بروید و در خانه‌هایتان منتظر باشید، ما به وکالت شما به کمک ناظرین بین المللی قانون اساسی را اصلاح می‌کنیم. زهی خیال باطل!

سخن کوتاه، اگر چه در ابتدای این مطلب در توضیح شرایط و ضرورت طرح این فراخوان برای لیبرال‌های ایرانی گفتیم که هیچیک از فاکتورهای که برای یک همه‌پرسی و رفراندوم نیاز است، موجود نیست، اما به حق یک فاکتور اعلام نشده می‌تواند توضیح سراسیمگی و تلاش جنبش طومارنویسی آنها را بدهد و آنهم تعمیق مبارزات مستقل و متکی بخود در میان مردم و در راس آن جنبش کارگری است که به آرامی و در اعماق جامعه ایران مشغول ساختن پایه‌ها و بنیان‌های جامعه‌ای نو است که در فردای سرنگونی رژیم اسلامی ایران حاکمیت خود را بر آن بنا خواهد نهاد.

هلمت احمدیان

آزار و دیپورت پناهندگان در حال افزایش است!

طلمس دیکتاتوری و خفقان، شکنجه و اعدام، جنگ و آوارگی، فقر و فلاکت اقتصادی هر روز بیشتر از گذشته سرتاپای جامعه ایران و منطقه را فرا می‌گیرد و این در حالی است که دولتهای غربی سختگیری در سیاست پناهنده پذیری را شدیدتر کرده و مرزهای خود را به روی ورود پناهندگان بسته‌اند و کشور ایران را جامعه‌ای امن برای شهروندان آن قلمداد می‌کنند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در یک سیاست هماهنگ پناهندگی جواب رد به اکثر پناهجویان داده و آنها را وادار به انتخاب زندگی مخفی تحت شرایط بسیار نامناسبی می‌نمایند و روزانه بسیاری از آنها را به ایران دیپورت می‌کنند. دولت ترکیه نیز سیاست و رفتار غیر انسانی خود علیه پناهجویان را با تصمیمات دولتهای غربی هماهنگ کرده و سیاست دیپورت پناهجویان کرد و ایرانی را روزانه اجرا می‌نماید. بی‌مسئولیتی و عدم توجه کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل نیز مزید بر همه این وضعیت هست که باعث ایجاد شرایط غیرانسانی زندگی برای هزاران نفر از متقاضیان پناهندگی شده است.

طبق گزارشاتی که اخیرا از ترکیه بدست ما رسیده است وزارت کشور و مقامات امنیتی ترکیه پناهجویان کرد و ایرانی را تحت آزار و فشار بازهم بیشتری قرار داده و در فاصله بین ۲۷ اکتبر تا ۱۱ نوامبر تعداد ۲۵ نفر از پناهجویان را به ایران دیپورت کرده و یا در زندانهای مرزی در انتظار دیپورت کردن به ایران نگه داشته‌اند. به دلیل پراکندگی پناهندگان در شهرهای مختلف ترکیه و اینکه پلیس ترکیه در بسیاری موارد آنها را در خفا و بدور از نگاه افکار عمومی دیپورت می‌کند، آمار دیپورت‌شده‌گان حتما بیشتر از این است. همه این پناهجویان سالهاست در ترکیه منتظر جواب کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل بوده و در سخت‌ترین شرایط بسر برده‌اند.

در کشور سوئد سیاست سختگیرانه دولت سوئد باعث اعتراض و خودکشی پناهندگان شده و دیپورت آنان به یک امر عادی تبدیل شده است. پناهندگان ایرانی در مقابل این سیاست غیر انسانی دولت سوئد به اشکال مختلف اعتراض کرده‌اند که نمونه اخیر آن که چهار نفر از پناهجویان به نشانه اعتراض به دیپورت شدن از جانب اداره مهاجرت، اعتصاب غذا کرده و با شعار «دهان دوخته ما اعتراضی است به چشمان بسته شما بر روی ما» اقدام به دوختن دهان خود کرده‌اند. در سایر کشورهای اروپایی نیز اوضاع از این بهتر نیست.

دیپورت پناهجویان در ترکیه و اروپا روز به روز در حال افزایش هست و ما ضمن پشتیبانی از خواست انسانی این پناهجویان، دیپورت آنان به ایران را شدیداً محکوم کرده و از همه مراجع بین‌المللی و سازمانها و نهادهای آزادیخواه و بشردوست تقاضا داریم که دولت ترکیه و کشورهای غربی و کمیساریای عالی سازمان ملل را در این رابطه تحت فشار گذاشته و دیپورت این پناهجویان را محکوم نمایند. دفاع از حق انسانی پناهجویان وظیفه عاجل همه ما طرفداران یک زندگی شایسته انسانی است.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۲۴ نوامبر ۲۰۰۴

صدای انقلاب ایران

صبح‌ها: ۷ - ۸

ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۹ - ۲۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز



صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۱ - ۲۲

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

تصمیم گیری و آن را به اطلاع کارگران برسانند. بعد از این توافق، کارگران پیروزمندانه بر سر کارهای خود بازگشتند.

در شرایطی که روزانه اعتصابات و اعتراضات کارگری در مقابل سیاست‌های ضدکارگری صاحبان سرمایه و دولت اسلامی حامی آن از جمله مقابله با اخراج و تعطیلی مراکز کار در گوشه و کنار ایران روی می‌دهد و اخبار آن پخش می‌شود، این دو پیروزی نقطه درخشانی در جنبش کارگری ایران و کردستان است که در فاصله کمتر از یک ماه به وقوع پیوست. درس‌گیری از تجربیات این پیروزی متحدانه، برای مبارزه و پیشروی آینده کارگران کردستان و ایران اهمیت دارد.

نگاهی اجمالی به وضعیت کنونی جنبش کارگری

امروز دیگر لازم نیست کسی چپ یا طرفدار طبقه کارگر باشد تا درد و مشقات زندگی این طبقه را در ایران امروز درک و بیان کند. روزنامه‌ها و نشریات وابسته به جناح‌های رژیم، نهادهای ضد کارگری و مدافع دولت و صاحبان سرمایه از قبیل خانه کارگر و شوراهای اسلامی، سایت‌ها و وبلاگ‌های جریان‌ات راست و لیبرال در داخل و خارج کشور، روزانه مملو از اخبار مربوط به زندگی مشقت بار طبقه کارگر ایران است. خود تطبیقی رژیم و سیاست‌های ضد مردمی آن با خواست و مطالبات نهادهای بین‌المللی سرمایه از قبیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که اساسا در تعرض روزانه به سفره بی‌رونق کارگران معنی می‌دهد، عدم پرداخت دستمزدهای چند ماهه، اخراج دسته‌جمعی و بی‌کارسازی روزانه، ساعت کار طولانی همراه با قربانی شدن روزانه کارگران در محل کار، که صحنه‌های دلخراش آن در رسانه‌های جمعی نشان داده می‌شود، مراکز کار در ایران را به قتل‌گاه روزانه کارگران تبدیل کرده است و این تنها گوشه‌هایی از شرایط دشوار کار و زندگی طبقه کارگر در ایران امروز است. فشارهای

حسن رحمان‌پناه

درس‌های دو پیروزی!

خواست کارگران نیست. نمایندگان کارگران نتیجه مذاکره با کارفرما و مخالفت آنان را با خواست کارگران به اطلاع کارگران می‌رسانند. کارگران با شنیدن خبر توطئه مجدد صاحب کار علیه خود، بلافاصله به اتحاد مبارزاتی خود متوسل شده و چرخ‌های کارخانه را از کار می‌اندازند و به اعتصاب دسته‌جمعی می‌پردازند. کارفرما در برابر اراده متحدانه کارگران به سلاح تفرقه و ایجاد چنددستگی و وعده وعید دروغین به منظور به شکست کشاندن اعتصاب متوسل می‌شود. اما کارگران و رهبران آنان که تجربه شیادی صاحبان کار و پیروزی اعتصاب سه هفته قبل را داشتند، شگردهای کارفرما را خنثی و با هوشیاری و اتحاد آگاهانه راه پیروزی را هموار می‌کنند. آنان با انتشار قطعنامه‌ای که خواست ۱- پرداخت حق دو روز اعتصاب قبلی ۲- پرداخت چهل درصد خواست اضافه کاری آنان در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی ۳- این مدت که دست از کار کشیده‌اند بعنوان ساعت کار برایشان در نظر گرفته شود، در آن قید شده بود، مطالبات خود را بطور روشن به اطلاع صاحبکار می‌رسانند. مقامات رژیم در سنجیدن این بار نیز برای حمایت از کارفرمایان و به شکست کشاندن اعتصاب کارگران از تهدید و فشار تا ملاقات و دخالت مستقیم با کارگران بهره جستند. اما کارگران بر خواست‌های خود تاکید کردند. سرانجام بعد از چهار روز اعتصاب و مبارزه مسئول اداره کار رژیم همراه با هیئت از مدیریت کارخانه در محل اعتصاب کارگران حاضر شده و با نمایندگان کارگران به مذاکره پرداختند و رضایت خود را مبنی بر قبول پرداخت:

۱- حق چهار روز اعتصاب کنونی
۲- پرداخت ۴۰ درصد حقوق اضافه‌کاری در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی اعلام داشتند. قرار شد کمیسیونی مرکب از مسئول اداره کار، نماینده استاندار، کارفرما و نماینده کارگران در مورد دو روز حق اعتصاب قبلی،

بیمارستان انتقال یافتند، اما حاضر به پایان دادن به اعتصاب نشدند. اعتصاب کارگران اخراجی با حمایت دیگر بخش‌های کارخانه نساجی و پشتیبانی گسترده دیگر بخش‌های مختلف کارگری و مردم شهر سنجند و بخشی از مراکز کارگری در ایران روبرو و بعد از ۵ روز به پیروزی رسید. کارفرما قبول نمود که به ازای هر سال سابقه کار، چهار ماه و نیم حقوق و مزایا را بعنوان بازخرید به کارگران پرداخت نماید و همچنین کارگران به مدت دو سال از بیمه بیکاری استفاده نمایند. بعد از این پیروزی، بخش‌های دیگر کارخانه که از اعتصاب حمایت کرده بودند بر سر کارهایشان بازگشتند.

در تاریخ ۳۰ آبان ۸۳ نامه‌ای از طرف مسئولین نساجی کردستان با این مضمون به دست کارگران داده شد: «ما کارگران واحد بافندگی، مهندسی صنعتی، تاسیسات و برق، مدتی پیش برای حمایت از کارگران بخش بافندگی اعتصاب کردیم و حال از عمل خود پشیمان هستیم» در ضمن مدیریت کارخانه اعلام کرده بود هر کارگری که این نامه را امضا نکند دو روز از دستمزد اعتصاب قبلی شان کم می‌شود. کارگران این نامه را امضا نکرده و بدون امضا به مدیریت کارخانه پس دادند. کارگران نساجی در روز ۲ آذر ماه، هنگامیکه فیش‌های حقوقی خود را دریافت کردند متوجه شدند که حقوق دو روز آنها که به حمایت از همکاران خود برخاسته بودند، پرداخت نشده و همچنین چهل درصد از حقوق اضافه‌کاری به خاطر روزهای جمعه و دیگر روزهای تعطیل رسمی شامل حال آنها نشده است. این اجحاف و زورگویی کارفرما مورد اعتراض کارگران قرار می‌گیرد. کارگران دست از کار کشیده و در سالن غذاخوری کارخانه تجمع و خواستار حضور مدیریت کارخانه می‌شوند. نمایندگان کارگران و کارفرما به مذاکره می‌پردازند و در این حین متوجه می‌شوند که کارفرما حاضر به قبول

کارگران کارخانه نساجی سنجند سرانجام در دو نوبت و در دو دور مبارزه در طول یک ماه، با خنثی کردن توطئه کارفرما و صاحب کار و دولت حامی آنان و در مبارزه‌ای متحدانه پیروز شدند. نگاهی به این مبارزه و درس‌هایی از آن برای مبارزه کنونی طبقه کارگر کردستان و ایران آموزنده است.

کارخانه نساجی کردستان جزو ده‌ها کارخانه و نهاد تولیدی در ایران است که توسط مافیای هزار سر بنیاد مستضعفان اداره می‌شود که به یکی از بزرگترین نهادهای ثروتمند خاورمیانه معروف است. یکی از ویژگی‌های اصلی این بنیاد برای کارگران و کارمندان آن، اعتماد گردانندگان این نهاد و بخش‌های مختلف آن به زیر دستان خود به لحاظ کاری و سر به زیر بودن جهت اجابت از دستورات مافوق و حساسیت مسئولین مربوطه به کارگران و کارمندان معترض و ناراضی و اخراج آنان است. بعلت وجود کارگران آگاه و پیشرو در کارخانه نساجی کردستان این کارخانه همیشه از حساسیت ویژه‌ای برای کارفرمایان و صاحبان این نهاد برخوردار بوده است. اخراج در نساجی کردستان همیشه در راستای تصفیه کارگران معترض صورت گرفته است.

بعد از واگذاری کارخانه نساجی کردستان به بخش خصوصی و در ادامه اخراج‌های سابق در این کارخانه به بهانه کار موقت و قراردادی، در روز ۹ آبان، ۷۵ نفر از کارگران این شرکت حکم اخراج دریافت کردند. کارگران اخراجی در یک تصمیم و حرکت آگاهانه و متحدانه به مقابله با این حکم ظالمانه برخاستند. ابتدا کارگران در همان روز دست از کار کشیده و روز بعد اعتصاب غذا کردند. در مقابل حکم اخراج، کارگران خواستار دریافت ۶ ماه حقوق و همچنین جهت هر سال سابقه کار، ۶ ماه حقوق بعنوان بازخرید و ۲ سال استفاده از بیمه بیکاری شدند. در جریان اعتصاب غذا حال بعضی از کارگران وخیم و به

عیدیه اقتصادی که روزانه در عرصه‌های گوناگون علیه کارگران اعمال میشود، همچنان ادامه دارد و بیکارسازیهای روزانه، همراه با تعطیلی مراکز کار هر روز طبقه کارگر ایران را به حالت بردگی بیرحمانتر بدون حقوق و دستمزد سوق میدهد.

در مقابل موج عظیم بیکارسازی، اخراج روزانه، تعطیلی مراکز کارگری و عدم وجود بیمه بیکاری و دیگر خدمات اجتماعی بعد از اخراج یا از دست دادن کار، حفظ موقعیت کنونی و شغل‌های ناامن با دستمزد ناچیز، عملاً به هدفی برای ادامه کار و زندگی طبقه کارگر ایران تبدیل شده است، که علی‌القاعده میباید به زمینه‌های برای اعتراض و مبارزه روزانه تبدیل شود. حفظ شغل که تعرض روزانه سرمایه‌داران آن را به کارگران تحمیل کرده است در شرایط فعلی این جنبش را از حالت تعرضی به شکل دفاعی درآورده که نه نقطه قوت، بلکه نقطه ضعف کنونی جنبش کارگری است.

در مقابل فشارهای روزانه به سطح معیشت کارگران، عدم وجود تشکلهای مستقل و تودهای کارگری که مدافع خواست و مطالبات صنفی و طبقاتی آنان در رودرویی با دولت و صاحبان سرمایه باشد، از جانب رژیم اسلامی با فتوای شرعی و قوانین ضد کارگری ممنوع شده که به نوبه خود فاکتور بسیار مهمی در تحمیل شرایط غیرانسانی کنونی بر طبقه کارگر ایران است. در کنار این واقعیات تلخ، فشار و دخالت نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی رژیم علیه کارگران و مبارزه، طرح خواسته‌هایشان، سرکوب و خفه کردن بلافاصله هر صدای حق‌طلبانه در گلو و حمایت بی‌دریغ از صاحبان کار و سرمایه، عامل مهم دیگری در سرکوب کارگران و جلوگیری از به میدان آمدن صف عظیم طبقاتی آنان است. در کشورهای که مبارزه کارگران شرایط مناسبتری برای فروش نیروی کار آنان فراهم کرده و بخشی از حق و حقوق خود را به دولت و صاحب کار تحمیل کرده‌اند در جریان اعتراض و اعتصابات کارگری تا حد شدن نبرد کارگران و صاحبان سرمایه دولت



و نیروهای مسلح که ارگان اقتدار و بازوی مسلح سرمایه‌داران هستند، برای حفظ چهره "دمکراسی" یا به ظاهر بی طرف میمانند و یا در حد میانجی دخالت میکنند. اما در کشورهای که چهره خشن استبداد عامل حفظ حاکمیت است در همان لحظه اول اختلاف کارگر و کارفرما نیروی مسلح و نهادهای امنیتی در اطراف محل اعتراض مستقر و عامل جدی فشار و سرکوب علیه کارگران و به یکی از دلایل اصلی به شکست کشاندن مبارزات حق طلبانه آنان تبدیل می‌شوند. حضور نیروی مسلح رژیم و تهدید و نمایش آنان در اطراف اعتصاب کارگران کارخانه نساجی سنندج از موارد نرمال چنین دخالتی است.

امروز در شرایطی که دستمزد یک کارگر ماهر مطابق قوانین دولتی از ۱۵۰ هزار تومان در ماه کمتر است، طبق اخبار جراید و نهادهای رژیم، در تهران خط فقر بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار تومان است. طبق همین برآورد ۵۰ درصد جمعیت کشور از سوتغذیه رنج می‌برند. به این آمار ۲۰ درصد بیکاری همراه با زنان و کودکان خیابانی، اعتیاد گسترده و دهها معضل و مشکل اقتصادی و اجتماعی دیگر را نیز باید اضافه کرد که سنگینی آن اساساً بر دوش کارگران و خانواده‌های کم درآمد است. در چنین وضعیتی تصور زندگی یک کارگر متاهل با ۵ تا ۶ نفر عائله که در ایران امروز حد متوسط خانواده است و در اکثر موارد بیشتر آنان در بیکاری به سر می‌برند، یا چندین ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند، موقعیت سخت و دشوار زندگی طبقه کارگر را بیشتر نشان میدهد.

در چنین شرایط دهشتناک و سیاهی است که صاحبان کارخانه نساجی سنندج، تصمیم به اخراج ۷۵ نفر از کارگران این کارخانه می‌گیرند. کارگران نساجی که با تجربه عملی دریافته بودند بیکار کردن آنها در کردستان که بعد از استان سیستان و بلوچستان، بالاترین آمار بیکاری کشور را دارد و با توجه به عدم وجود مراکز وسیع کارگری در این استان که اساساً دلایل

سیاسی برای سرمایه‌داران کرد و غیر کرد و نهادهای دولتی دارد، اخراج آنان در واقع به معنی از زندگی ساقط کردن و مرگ تدریجی خود و خانواده‌هایشان خواهد بود. کارگران با آگاهی بر این واقعیات دسته جمعی تصمیم به اعتراض و مبارزه متحدانه می‌گیرند.

درسهای این دو پیروزی

بعد از اعلام تصمیم مدیریت کارخانه نساجی مبنی بر اخراج ۷۵ تن از کارگران، کارگران اخراجی به جای شکوه و ناله و تهیه طومار برای مجلس و دیگر نهادهای ضدکارگری از قبیل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و بدون توجه به جزخوانی این نهادها و مسئولین مزدور آنها، به نیروی اتحاد و همبستگی خود متوسل شدند و مستقیم به رودرویی با صاحبان کار و سرمایه برخاستند، کارگران برای ناچار کردن صاحب کار به عقب نشینی، اشکال خطرناک مبارزه از جمله اعتصاب غذا، که جسم و سلامتی آنان را نیز با خطر جدی روبرو می‌کرد، در پیش گرفتند و بر تحقق مطالباتشان اصرار ورزیدند. - ایجاد کمیته اعتصاب که خواست و صدای حق طلبانه کارگران اعتصابی را به گوش هم‌طبقه‌ای‌های آنان و مردم شهر برساند و کمک و حمایت گسترده برای آنان جلب کند از ابتکارات به موقع و موفق اعتصابیون بود.

- حمایت بخش‌های مختلف کارگران نساجی از همکاران اعتصابی خود و خاموش کردن ماشین‌های تولید، قوت قلب بزرگی برای اعتصابیون و ضربه سنگینی برای کارفرما، اداره کار و دیگر نهادهای امنیتی و سرکوبگر رژیم بود که علیه کارگران بسیج شده بودند.

- با فراخوان کمیته اعتصاب جهت حمایت از کارگران اعتصابی، بخش‌های

مختلف مراکز کارگری شهر سنندج، مردم مبارز و ناراضی این شهر، فعالین دانشجویی و بخشی از مراکز تولیدی در شهرهای مجاور و تعدادی از مراکز کارگری ایران با تهیه طومار، نوشتن نامه، تهدید به اعتصاب و دست کشیدن از کار، حمایت خود را از کارگران نساجی اعلام داشتند. این فضای حمایتی می‌رفت که هر چه بیشتر اعتصاب کارگران نساجی کردستان را از نارضایتی مجموعه‌ای کارگر اخراجی به جنبشی عمومی و سیاسی علیه رژیم و سیاست‌های ضد کارگری و ضد انسانی آن تبدیل کند. امری که در وادار کردن رژیم و صاحب کار جهت توافق و کنار آمدن با کارگران اعتصابی بسیار موثر بود.

- با گذشت چند روز از اعتصاب و تحرک طرفین درگیر، آماده شدن نیروی مسلح و نظامی رژیم جهت سرکوب اعتصابیون و پایان دادن به این حرکت حق‌طلبانه با قهر و زور و با طرح پیشنهادهای مختلف از جانب اداره کار و کارفرما به کارگران، سرانجام نمایندگان کارگران با بررسی موقعیت اعتصاب و فضای عمومی شهر و حمایت از کارگران به این نتیجه میرسند که اعتصاب را پایان دهند. هرچند کارگران به همه خواسته‌های خود نرسیدند اما با تحقق بخشی از خواسته‌ها و با حمایت و اتحاد گسترده‌ای که حول و حوش این اعتصاب و اعتراض کارگری صورت گرفته بود، کارگران اعتصابی و مردم و جنبش حمایتی از کارگران خود را پیروزمند و جمهوری اسلامی و ارگانهای آن و کارفرما را شکست خورده به حساب آوردند. پیروزی‌ای که قطعاً تأثیرات آن فقط به اعتصاب کنونی محدود نخواهد ماند، بلکه سنگ بنای اتحاد و همبستگی بزرگتری را بنیاد نهاده که درس و تجربیات آن در آینده هم راهنما و مشوق مبارزه کارگران خواهد بود.

- وجود و حضور رهبران آگاه و با تجربه کارگری در جریان تصمیم به اعتصاب، تشکیل کمیته اعتصاب و جلب حمایت بخش‌های دیگر کارگری و مردم شهر، مذاکره و نشست با کارفرما و نمایندگان اداره کار و استانداری، خنثی کردن تحرک

درس‌های دو پیروزی!

→ و توطئه نیروهای اطلاعاتی و نظامی رژیم و سرانجام تصمیم به پایان اعتصاب در شرایطی که پیروزی در آن تضمین شده بود، از نکات مثبت و درخشان دیگر این اعتصاب و مبارزه کارگری بود که فعالیت چنین رهبرانی سرنوشت پیروزی به نفع کارگران را رقم زد.

— سرانجام بعد از سه هفته از پیروزی اول، زمانی که کارگران نساجی کردستان که از اعتصاب همکاران اخراجی خود حمایت نموده و برای دریافت حقوق خود مراجعه کردند، متوجه شدند که دستمزد دو روز آنها بعلت شرکت در اعتصاب توسط کارفرما کسر شده است. کارفرما قصد داشت با این شگرد طعم شیرین اتحاد و پیروزی را در نزد کارگران به شکست و ناکامی تبدیل کند تا در آینده به فکر چنین حرکاتی نباشند. اما این بار نیز کارگرانی بلافاصله به قدرت اتحاد و همبستگی طبقاتی خود متوسل شدند و با از کارانداختن چرخهای تولید، در سنگر کارخانه در مقابل کارفرما و دولت قرار گرفتند و برای بار دوم در عرض کمتر از یک ماه آنان را ناچار به عقب نشینی و خود پیروز شدند. باشد تا تجربه و درس‌های این دو اعتراض و اعتصاب پیروزمند کارگران نساجی سندانج مورد بحث و ارزیابی فعالین کارگری قرار گیرد و بعنوان نمونه‌ای درخشان در پیروزی که عامل اصلی تضمین کننده آن اتحاد و همبستگی کارگری و حمایت بی‌دریغ مردم حق طلب و افق روشن رهبران عملی مبارزه روزانه بود، مورد بحث و تبادل نظر فعالین و دست اندرکاران مبارزه و سازماندهی کارگری در کردستان و ایران قرار گیرد.

۲۸ \ نوامبر \ ۲۰۰۴



محمد نبوی

در عراق چه میگذرد؟

مشاهده عناصری چون امنیت و آسایش، معیشت، دمکراسی و حقوق مردم در عراق ما را به کنه آنچه در این کشور زجر کشیده از یک دیکتاتوری وحشی و زخم خورده از جنگ‌های خانمان‌برانداز که امروز در اشغال آمریکا است می‌گذرد، هدایت می‌کند.

امنیت و آسایش

بدون شک در یک جامعه نرمال، امنیت و آسایش از دید طبقات مختلف اجتماعی معانی متفاوتی دارد. اما در عراقی که در آن شیرازه امور از هم گسیخته است، وضع بگونه دیگری است. سرمایه‌دار عراقی مکانی را امن می‌داند که در آن زمینه بازرگانی و تولید و انباشت سرمایه وجود داشته باشد، امنیت برای او تضمین سوداندوزی است. کارگر و زحمتکش، عراقی را امن می‌داند که بتواند به سهولت نیروی کار خود را بفروش برساند و با فروش آن قادر باشد انرژی لازم را برای ادامه حیات خود و خانواده اش فراهم کند. دانش‌آموز و دانشجوی عراقی امنیت را در دایر بودن مدارس و اماکن آموزشی میدانند تا بتوانند با خیالی آسوده آینده خود را مطابق آرزوهایی که در سر دارد بسازد. روشنفکر و هنرمند و کسبه عراقی امنیت را در استقرار قانون و تساوی مردم در مقابل آن میدانند و خلاصه هر بخشی از مردم به فراخور وضعیت طبقاتی و اجتماعی خود، با هر انتظاری که از امنیت داشته باشد، در عراق امروزه به یک آرزوی دور دست تبدیل شده است. گذشته از توده‌های مردم عراق، شما اگر پای صحبت حکومت موقت عراقی و یا حتی نیروهای آمریکایی بنشینید، با وصف اینکه خود را مسئول استقرار امنیت در عراق میدانند، اما به این مساله اذعان دارند که این کشور در ناامنی مطلق بسر می‌برند.

نامانی در مناطق سه‌گانه چهره‌های متفاوتی دارد، در مناطق جنوب عراق که تحت نفوذ احزاب مذهبی شیعه قرار دارد و عمدتاً از بصره و کویت

اصلی این شهر را به تصرف در آورده است و هنوز در پاره‌ای از محلات این شهر جنگ و گریز در جریان است. ارتش آمریکا بعد از یک سال و نیم فرودگاه بغداد را به دلیل ناامنی تا اطلاع ثانوی تعطیل کرده و اخیراً اعلام نموده که ارتش آمریکا برای تصرف شهر رمادیه دارای آمادگی کامل است!

بعد از یک سال و نیم از اشغال عراق و قتل و کشتار بیش از یک صد هزار انسان که اغلب آنان زن و مرد و کودک بی دفاع بوده‌اند. (طبق اظهارات صلیب سرخ و هلال احمر)، هنوز نیروهای آمریکایی قادر به تامین امنیت خود نمی‌باشند. روزی نیست که در محله‌ای از بغداد واحدی از نیروهای آمریکایی و نیروهای مسلح عراق مورد تهاجم مردم مسلح قرار نگیرد.

اگر چه آمریکا و حکومت موقت عراق و میدیای طرفدار آنان تلاش میکنند، کل مقاومت مسلحانه عراق را به تروریست‌های طرفدار القاعده منتسب نمایند، اما امروز واقعیت مقاومت مسلحانه مردم عراق علیه اشغال نظامی آمریکا به تدریج برای افکار جهانی روشن شده و بخش وسیعی از جامعه بشری متوجه شده که مقاومت فلوجه و سامره و رمادیه و بغداد و بعقوبه و... نمی‌تواند کار تعداد انگشت شماری از اعضاء القاعده باشد.

واقعیت این است که در این بخش از عراق، نه آمریکا و نه حکومت موقت عراق و نه نیروهای مسلح وابسته به مقاومتی که تحت رهبری اسلامیون تندرو و ناسیونالیست‌های عرب هستند، هیچ کدام قادر به اعمال حاکمیت یگانه خود نیستند و کشمکش بین آنها امنیت را از مردم این کشور سلب کرده است.

سومین منطقه کردستان عراق است. کردستان عراق عملاً به دو بخش تقسیم شده است بخشی از آن که شامل شهر کرکوک و مناطق دیگر نظیر آن میشود، جان و مال و زندگی مردم مدام در معرض شدیدترین مخاطرات قرار دارد. علاوه بر اینکه هم اکنون روزی نیست شماری از مردم بیدفاع از هر طرف ←

→ آماج حملات کینه توزانه قومی قرار نگیرند و کشته نشوند کل این بخش از کردستان چون بشکه باروتی است که در معرض انواع دسیسه های منطقه ای و محلی قرار دارد. آن بخش از کردستان نیز که تحت کنترل اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق قرار دارد امنیت نسبی خود را مدیون اشغال عراق از جانب آمریکا نیست. این منطقه چون اساساً سالها قبل از اشغال آمریکا (۱۹۹۱) در نتیجه قیام توده های مردم از قید رژیم بعث بیرون آمده است و متعاقب آن تا زمان حمله آمریکا و اشغال عراق توسط ارتش آمریکا، توانسته بود تحت نظارت سازمان ملل متحد از استقلال نسبی برخوردار باشد. از این رو موقعیت فعلی آن محصول توازنی است که قبلاً به وجود آمده و به هیچ وجه خصلت نمای وضعیت کنونی در عراق نیست.

اقتصاد و معیشت مردم

ماجراجوییهای حزب بعث عراق در رابطه با جنگ ایران و اشغال شیخ نشین کویت و سرکشی در مقابل آمریکا، مجموعاً عراق را با اقتصادی بیمار و ورشکسته روبرو کرده بود. اما با همه اینها چرخ اقتصاد در گردش بود و تولید و بازتولید، ادامه داشت. سرمایه داری عراق اساساً مبتنی بر سرمایه داری دولتی بود، اما با درآمد فراوانی که حکومت بعث از فروش نفت داشت، اگرچه میزان فراوانی از این پول صرف تسلیحات میشد، اما میلیونها خانوار عراقی نیز از قبل این جامعه مصرفی از حداقلی برای گذران زندگی خود برخوردار بودند و بخشی از روسای عشایر عراق نیز از طریق بخش های دولتی و در سایه تسهیلاتی که برایشان فراهم شده بود سرمایه گذاری کرده و به نان و نوایی رسیده بودند. اکنون همه اینها از کف رفته است. مرگ و میرکودکان، بیکاری، نبودن بهداشت و ابتدایی ترین خدمات شهری و... بخشی از فلاکت اقتصادی است که بر این کشور نازل شده است.

حمله ارتش آمریکا و بریتانیا به عراق ظرف یک ماه و متعاقب آن جنگ داخلی و تداوم حملات هوایی

و زمینی ارتش آمریکا ظرف یک سال و نیم، زیربنای اقتصادی عراق را شدیداً تخریب نموده و اکنون از لحاظ اقتصادی تنها پشتوانه این کشور دریای نفتی است که در کنترل آمریکا قرار گرفته است. کشوری که اقتصادش کاملاً بر نفت متکی بوده و اکنون وضعیت استخراج و صدور آن به هزار و یک مشکل امنیتی، اجتماعی، فنی و اقتصادی مرتبط گشته است. روزی نیست که بخشی از لوله های نفتی عراق در شمال و جنوب این کشور منهدم نشود. از پول نفت عراق، گذشته از اینکه دیون قبلی حکومت بعث باید پرداخت شود، هزینه حمله آمریکا و بریتانیا نیز به آن اضافه شده و این بدهی سر به صدها میلیارد دلار نهاده است. مضاف به آن در حال حاضر آمریکا، حیات و ممات مردم عراق را در گرو خود گرفته و پیدا است کنگره آمریکا زندگی مردم فلک زده عراق را پیش خرید کرده است، چون معلوم نیست بعد از برداشت آمریکا از فروش نفت عراق در طول دهها سال آینده، آیا اساساً پولی بابت تهیه مایحتاج مردم باقی خواهد ماند؟ آیا با باقی مانده ناچیز پولی که از فروش نفت بدست می آید میتوان زیر بنای اقتصادی عراق را مرمت کرد؟

چشم انداز دمکراسی

ممکن است بوش و هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا، در نتیجه تکرار این ادعاها که آنان ناجی مردم عراق هستند و به عزم استقرار دمکراسی به این مملکت لشکر کشیده اند، امر را آنچنان بر خودشان مشتبه کرده باشد که نظام آینده عراق را دمکراسی تلقی نمایند.

ممکن است چلبی، علاوی، الیاور، جعفری، حکیم و اغلب زعمای فعلی عراق، اشغال آمریکا و نهایتاً استقرار یک نظام پارلمانی متشکل از روسای عشایر و پیشوایان دینی تحت اشراف آمریکا را دمکراسی قلمداد کنند.

ممکن است احزاب کردستان عراق تایید تلویحی فدرالیسم و حفظ وضع موجود را رفع ستم ملی و در نتیجه نوعی دمکراسی تلقی نمایند، اما بدلالی که ذیلاً بطور مختصر از اوضاع عمومی عراق استنتاج میشود، چشم انداز دمکراسی و استقرار یک

حکومت دمکراتیک در عراق توسط ارتش آمریکا غیر ممکن است:

۱ - سیاست آمریکا در مقابل استقرار امنیت در عراق سیاستی کاملاً سرکوبگرانه است. از زمان سقوط رژیم بعث تاکنون، آمریکا دهها برابر بیشتر بمب و موشک بسوی توده های مردم عراق شلیک کرده است.

اگر آمار تلفات ناشی از جنگ با رژیم صدام حسین حدوداً ۲۵ هزار نفر اعلام گردیده (به نقل از خبرگزاری بی بی سی) از آن زمان تاکنون، یعنی از سقوط رژیم صدام حسین تاکنون، در نتیجه لشکر کشی مجدد آمریکا به شهرهای سامره، بعقوبه، حله، فلوجه، بغداد، تکریت، کربلا و.. بیشتر از یک صد هزار نفر از مردم عراق که عمدتاً زن و بچه بی دفاع بوده، کشته شده اند.

این روش آمریکا آنچنان کینه ای در دل مردم این مناطق بوجود آورده که تحت هیچ شرایطی قادر نخواهد بود، دوستی آمریکا و ناجی بودن این ابرقدرت را بپذیرند.

۲ - اقدام نظامی آمریکا گذشته از اینکه بر کینه و نفرت را در دل توده های مردم افشاندن است، باعث تقویت جریانات فئاتیک اسلامی و ناسیونالیست عرب شده. اگر چه جار و جنجال آمریکا در این خصوص که گویا چند نفر افراد مسلح وابسته به زرقاوی، عنان از کف ۱۵۰ هزار سرباز ارتش منظم پر قدرت ترین کشور جهان ربوده و عرصه را بر آنان تنگ کرده اند. همانند تف رو به بالاست و فقط صورت خود آمریکاییان را میگیرند.

در حال حاضر گروه هایی که در منطقه جنوب یعنی بخش شیعه نشین عراق اسکان دارند، موقتا یک آتش بس اعلام نشده را به اجرا گذاشته اند و در منطقه عرب سنی، عرصه را بر سربازان آمریکایی و دولت موقت عراق تنگ کرده اند.

از آنجا که سیاست آمریکا قادر نیست جریانات تندرو اسلامی را منزوی کند، سیاستمداران کاخ سفید از سیاست فشار، سپس مذاکره و سازش استفاده میکنند و بخشی از سازش آمریکا با زعمای عشایر و مرتجعین مذهبی و گروه های اسلامی

تندرو، در همین راستا است که آمریکا دارد با آب حمام آشنا میگیرد و برای تحقق سیاست های خود، منحن ترین و فاسدترین احزاب و روسای عشایر را بعنوان ملی و مترقی و آزادی خواه و دمکرات به توده های مردم تحمیل میکنند.

۳ - در حال حاضر ظاهراً، حاکمان آمریکایی و دولت موقت عراق بر این عقیده اند که انتخابات عراق را در موعد مقرر یعنی در فوریه سال ۲۰۰۵ برگزار نمایند. بر اساس دمکراسی نوع آمریکایی برای عراق شهروندان عراقی به شیعه، سنی، کرد، ترکمان، یزیدی، آشوری و کلدانی تقسیم شده و بر این اساس سهمیه نمایندگان خود را به پارلمان میفرستند. به عبارت دیگر پارلمانی که نهایتاً بعد از این انتخابات تشکیل میشود، پارلمانی نیست که بر اساس رای مستقیم مردم و یک انسان یک رای بلکه بر اساس تقسیم بندی انسانها بر حسب ملیت و قومیت و مذهب که خود را به حفظ ساختارهای عشیرتی و سنتی این کشور متعهد می داند و اصل را بر توافق روسای عشایر و صاحب نفوذهای اقوام و مذاهب و فرقه ها قرار داده است. معلوم نیست اگر کسی برای مثال در جنوب عراق شیعه، سنی یا کرد و... نباشد، در این دمکراسی اهدایی آمریکا به عراق چگونه نمایندگی خواهد شد؟ از قرار معلوم نتولیبیرالهای کاخ سفید مردم خاورمیانه را لایق چیزی از این نوع دمکراسی نمی دانند.

۴ - اگر چه در کردستان تحت کنترل دو حکومت محلی از لحاظ سیاسی وضع به درجاتی با دو منطقه دیگر یعنی مناطق جنوب و مرکزی متفاوت است. اما در اینجا هم اختلافات حاد تاریخی موجود بین دو حزب حاکم و چشم انداز ترسناک بروز جنگ داخلی وضعیتی را بوجود آورده است که مردم عادی ترجیح می دهند تا اطلاع ثانوی قید هرگونه بازی دمکراسی پارلمانی زده شود و کرسی ها با تساوی و توافق تقسیم شود. این هم دست آوردی است که در روزهای اخیر کسب شده است.

اطلاعیه پایانی اجلاس چهارم اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

اجلاس چهارم اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران به مدت سه روز در اوسط ماه نوامبر ۲۰۰۴ برگزار گردید. اجلاس با یک دقیقه سکوت در بزرگداشت جانبازان راه سوسیالیسم و آزادی، کار خود را آغاز نمود. پس از ارائه گزارش شورای هماهنگی، روند فعالیتهای یک ساله اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران مورد بررسی و نقد قرار گرفت.

اجلاس بر این باور است: پروسه‌ای را که اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران به مثابه یک جریان سوسیالیستی و انقلابی آغاز نموده است، ناشی از ضرورت غلبه بر تشنگی و پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و ایجاد یک قطب رادیکال و سوسیالیستی جهت مداخله در مبارزه طبقاتی جاری در ایران بوده است. رفقای حاضر در جلسه تاکید نمودند که این ضرورت همچنان به قوت خود باقی است.

اجلاس بر این امر نیز تاکید نمود که موضوع مرکزی فعالیت اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران، طبقه کارگر و جنبش کارگری و از جایگاه منافع این طبقه، دخالت و شرکت فعالانه در تمامی جنبشهای اجتماعی و مترقی و رادیکال است. از اینرو اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران باید تلاش نماید، تمام نیرو و انرژی خود را در جهت پاسخگویی به این وظیفه بکار گیرد. در همین راستا، حاضرین در جلسه گسترش فعالیتهای آتی اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران را خواستار شده و از جمله بر نکات زیر تاکید نمودند:

- ۱- نشریه «اتحاد» به مثابه ارگان اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران در خدمت ایجاد یک قطب چپ و رادیکال و سوسیالیستی و در جدال با آلترناتیوهای بورژوازی همچنان انتشار یافته و به طور فعال و زنده مداخله گر باشد.

- ۲- ارتباط ارگانیک شورای هماهنگی با واحدها و فعالین، نظم و انسجام بیشتری پیدا کند.

- ۳- شورای هماهنگی منتخب جدید موظف است از طریق سازماندهی، بحث و تبادل نظر در زمینه اتحاد عملهای موردی با نیروهای چپ و رادیکال خارج از اتحاد انقلابی، امکان تدوین یک سیاست عمومی را فراهم آورد.

- ۴- اجلاس همچنین پیشنهادات دیگری را در اختیار شورای هماهنگی قرار داد تا بنا به تشخیص و امکانات و توانمندی اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران در مورد آنها تصمیم گیری نماید.

اجلاس چهارم با انتخاب شورای هماهنگی جدید و هیئت تحریریه در جوی رفیقانه و مبارزه‌جویانه، با خواندن سرود انترناسیونال، باشور و شوق و مصمم در انجام وظایف پیشروی خویش به کار خود پایان داد.

شورای هماهنگی اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

نوامبر ۲۰۰۴

انتشار شماره یک

پیشرو به زبان فارسی

پیشرو، وارد سومین دوره از فعالیت خود شد. انتشار پیشرو به زبان فارسی مربوط به سالهای قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران است. دوره دوم آن پس از یک وقفه کوتاه پس از تشکیل حزب کمونیست ایران مجدداً شروع و تا سال ۱۳۷۰ ادامه یافت. از آن هنگام تا انتشار شماره اخیر، پیشرو تنها به زبان کردی منتشر شده است. اینک با تصمیم کمیته مرکزی کومه‌له، پیشرو فارسی در کنار پیشرو به زبان کردی به عنوان ارگان کمیته مرکزی کومه‌له فعالیت خود را از سر گرفته است.

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

سر دبیر:

هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

«جهان امروز» تنها مطالبی را که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند.

استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴۲ با سایز ۱۶ می‌باشد.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054



از سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.org



سایت کومه‌له www.komalah.org

سایت رادیو صدای کومه‌له

www.radiokomaleh.com

بر روی شبکه اینترنت دیدن کنید!

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel/Fax +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور حزب
K.K.H.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
E-mail: kkh@cpiran.org

آدرس‌های

حزب کمونیست ایران و کومه‌له

دفتر نمایندگی کومه‌له

در سلیمانیه

Tel . 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه‌له

Tel. 0044-70-775 207 81

komalah@komalah.org

دفتر نمایندگی کومه‌له

K.K. P.O.Box75026

Box 750 26 Uppsala- Sweden

Tel/Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org